

## جان زندانیان سیاسی زن در معرض خطر جدی است!

### سازمان عفو بین المللی محکوم می کند

#### ما محکوم می کنیم!

پس از توطنه علیه جان زندانیان سیاسی زن و مرد که جهان را به اعتراض واداشته، ارگانهای سروکوبکر رژیم دست به یک عمل خد دمکراتیک جدید زده اند. به فرمان سران رژیم اده ای از اضناکتندگان نامه ۹۰ نفری خطاب به رفسنجانی، دستکیر و روانه زندان شده اند.

در این نامه که "نامه مردم" بخش هایی از آن را متنظر ساخته به حقایق تلح اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ایران و نیز عدم ازادیهای سیاسی در جامعه اشاره شده است. اما، این نامه موجب وحشت سران رژیم خد دمکراتیک و خد خلقی شده ویرای به اصطلاح خشی کردن تأثیر آن مطابق معمول به حریمه اتهامات بی اساس و خودساخته که از شیوه های رایج در جمهوری اسلامی است، پنهان برده اند.

صد و سیمای جمهوری اسلامی

بالستاند به یک مقام دادستانی، دستکیرشکران را به تمامی های

محرمانه با عوامل خارجی و فعالیت علیه مصالح جمهوری اسلامی در "ایام جنگ" شتم کرد. روزنامه "جمهوری اسلامی" از بازداشت شدگان به عنوان "ستون پنجم" نام برد.

چند شیوه نایست و متروک رویارویی با مخالفان سیاسی که براساس

آن صدها نفر از بهترین فرزندان میهن ما، بدون کوچکترین جزو قانونی در زندانها اعدام شدند، از جانب مردم ایران و جهان محکوم شده است.

ما، نسبت به این عمل رژیم که ماهیتا یک اقدام فاشیستی است شدیداً مفترضیم و خواهان آزادی فوری دستکیر شدگان مستبی. ما، ممچین غیرقانونی اعلام کردن فعالیت علنی "نهفت آزادی" را بشدت محکوم می کنیم.

رویداد اخیر باریکر امیت روزافزون مبارزه متعدد نیروهای سیاسی

اپوزیسیون را در راه استقرار آزادیهای دمکراتیک و طرد رژیم خد انسانی "ولايت قیمه" برگسته می کند.

در گزارشی که سازمان عفو بین الملل منتشر ساخته به سران جمهوری اسلامی هشدار داده شده تا هرچه زودتر به توطنه کشتار زندانیان سیاسی زن پایان دهد. در گزارش سازمان، نام و صرح حال ۸ زن زندانی سیاسی را که احتمال اعدام آنها می بود منعکس شده. این زنان عبارتند از: زهره قائی، مریم فیروز، ملکه محمدی، نامید درودی آمی، فاطمه حسین زاده - طوسی مقدم، میترا عاملی، فاطمه ایزدی و زهره تکابی.

ادامه در ص ۴



از کان مركزي عرب ترده ايران

شماره ۳۱۷، دوره هشتم،  
سال هفتم، ۵ تیر ۱۳۶۹

تحول بنیادین  
در روپنا یک أمر  
حياتی است

رفستجانی در گرد همایی "نامه جمعه" سراسر کشور از جمله گفت: "دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی سعی می کنند که به هر نحو ممکن، جلوی سازندگی کشورمان را سد کنند و ما باید با این توطنه ها مقابله کنیم". به گفته وی هدف "دشمنان اینست" که "با" به شکست کشاندن برنامه های نظام چمهوری اسلامی برای حل مشکلات مردم، اسلام را ناتوان معرفی کنند. او، افزود که "رقن به طرف تولید، کلید حل مشکلات است".

رئيس جمهوری همچنین روی "اتحاد آحاد ملت در سازندگی" تاکید کرد. دریاره مجموعه این اظهارنظرها چه می توان گفت.

اولاً، اظهارات "مرد شماره یک رژیم" هیچ فکر و اندیشه بکری نیست و مضمون آنها در رواج تکرار گفته های است که سران مرجع طی سالهای گذشته، هریک به نحوی برای پرده پوشی خیانتهای خود به مصالح عالی خلق و کشور سرهمندی کرده و به "امت مسلمان" تحویل داده اند.

ثانیاً، منظور از "دشمنان" چه کسانی هستند؟ سالهای است که "محاصره اقتصادی" و "توطنه استکبار جهانی" شاه بیت تبلیفات صدا و سیمای جمهوری اسلامی و سران رژیم را تشکیل می دهند. حال آنکه در همه این سالها حتی روزی دروازه های کشور بر روی کالاهای انصارهای خارجی بسته نشده است. حتی امروز مطبوعات رسمی انباشت از اخبار مربوط به امراض قراردادهای چندین میلیارد دلاری با ایتالیا و آلمان غربی و سوئد و فرانسه و... هستند. در چنین اوضاع و احوالی، چگونه می توان آوازهای کهنه شده پیرامون توطنه استکبار جهانی را به قصد نشان داد ناتوانی اسلام فقاهتی، ساز کرد؟

شاید منظور آقای رفستجانی از "دشمن"، ادامه در ص ۲

### تسليت به هم میهنان و بازماندگان زلزله در استانهای گیلان و زنجان

باردیکر سانحه طبیعی فاجعه جدیدی در میهن ما بوجود آورد. طبق خبری که تا آخرین لحظات بسته شدن صفحات روزنامه به دست ما رسیده در تیجه زلزله شدید بیش از ۴۲ هزار تن از هم میهنان ما در استانهای گیلان و زنجان کشته و دهها هزاران تن زخمی شده اند. صدها شهر یا روستا ویران و یا نیمه ویران شده اند.

ما این فاجعه ملی را به همه بازماندگان قربانیان زلزله از صمیم قلب تسليت می کوییم و از همه انساندوستان می خواهیم تا به کمک زلزله زدگان بنشتابند.

محبیه نشانکر آن است که رژیم حاکم در اینکونه موقع جز وعده های بی هشتوان به مصیبت دیدگان چیزی تحویل نمی دهد. ما از هاداران حزب در داخل کشور می طلبیم تا در سازمان دادن و جمع آوری کمک به زلزله زدگان بیشترین باشند.

رقای خارج از کشور می توانند و باید با جمع آوری اعانه و کمک به زلزله زدگان و کوشش در پیدا کردن طرق ارسال آنها از جمله از طریق صلیب سرخ جهانی هر چه زودتر اقدام کنند.

### نامه سرگشاده، کمیته مرکزی حزب توده ایران به آقای گالیندویل

عالیجنابا

چنانکه می دانید در بی سالها پایا شدن ابتدایی ترین موازنی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، سرانجام در تیجه مبارزه گسترده و طولانی نیروهای مرتقی و انساندوست، راه برای اعزام یک هیئت بین المللی به ریاست شما برای پژوهش پیرامون چکونکی

ادامه در ص ۵

### فرهنگ سیاسی و اپوزیسیون

ص ۸

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

## مصوبه پلنوم فروردين ماه ۱۳۶۹ پيرامون تشکيل کنگره سوم حزب

هيئت اجرائي موظف است،

- ۱- استاد کنگره را تعیي و به نظرخواهی کميته مرکزی پكدازد و پس از جمع بندی نظرات برای تنظيم سند نهائی به اطلاع اعضاء و هواداران حزب پرساند.
- ۲- استاد پايد در کميسيون هاي مختلف تشکيل شده از جانب هيئت اجرائي تنظيم گردد.

۳- تعين معيارهای انتخاب ثماينده برواي کنگره از سوی واحدهای حزبی از طریق نظرخواهی از اعضاء و هواداران حزب خواهد بود. نتیجه این نظرخواهی برواي تکمیل به نظر کميته مرکزی رسانده خواهد شد.

۴- زمان برگزاری کنگره حداقل دو سال از تاریخ این پلنوم است. در صورت عدم تامین شرایط برگزاری کنگره، پلنوم کميته مرکزی برای تصمیم کيري در فروردین ماه ۱۳۷۱ دعوت خواهد شد.

پلنوم به هيئت اجرائي مأموریت داد تا نشستهای متعدد و محدود در نقاط چهارگانه مختلف با اعضاء و کادرهای حزب و همچنین شرکت اعضای اصلی و مشاور کميته مرکزی ساکن همان محل تشکيل دهد. افزون برواي، هيئت اجرائي پايد نشستهای متعدد و محدودی هم با اعضای حزب که به دلایل گوناگون اکنون بیرون از صفو حزب هستند، برای جلب آنها به شرکت در توسيع حزب از طریق برگزاری کنگره تشکيل پدید.

استبداد است، پايد نابود گردد. در جهان امروز که کشورهای پيشرته با سرعت بی نظيری از دستاوردهای فني و علم پيشه می گيرند، غمی توان جامه اي "بسته" در چارچوب "ولایت فقه" بوجود آورده و آن را بر اساس قوه و حدیث و روابط اداره کرده. سیستمی که انسانها را در منته ترور و اختناق می شارده و فلوج می کند، پايد آيند بروند. در چنین سیستمی غمی توان به "اخداد آhad ملت و سازندگی" نائل آمد، در اينگونه ظامها حتی سرمایه دلياخته سود، غمی به سوی تولید، بلکه به سوی احتكار و گرانفروشی و دلالی ... وانده خواهد شد.

لیم قرن پيش، یکی از شخصیتی‌ای سیاسی جهان در توصیف آینده پسر، روی مراجعات چهار آزادی تکیه گردد، آزادی بیان، آزادی وجود، آزادی از فقر، آزادی از ترس. در کشور استبداد زده ما هیچ یک از این آزادیها، حتی در سطح ابتدائی وجود ندارد. برای ثوره به اظهارات اخیر رئیس جمهوری جمهوری اسلامی مراجعي می کشم. وی، بدون ذره ای شرم، نیروهای سیاسی اهوزی‌سیون را "جز بانهای منحرف و واپسی به استکبار و روشکستان سیاسی" می نامد و "جایی برای عرض اندام" چنانهای سیاسی غمی شناسد. او می گوید، "الیته آنها" (بخوان نیروهای سیاسی اهوزی‌سیون) می توانند با اصلاح خود جلب اعتماد ... رهبری و مستولان نظام مانند دیگر افراد جامعه در خدمت مردم باشند ...". چرا جلب اعتماد رهبری و مستولان نظام؟ گذشت از این، در خدمت مردم بودن "افراد جامعه" را چگونه پايد تغيير گردد؟ آیا "افراد جامعه" خارج از مفهوم "مردم" هم وجود دارد؟ چرا آنای رفسنجانی غمی گوید که "رهبری و مستولان نظام" هم پايد همراه نیروهای سیاسی اهوزی‌سیون در خدمت مردم باشند؟ فقط در زمینه های استبدادی، "رهبری و مستولان نظام" خود را در خدمت مردم غمی دانند و معتقدند که همه پايد تابع بی چون و چرای مشتی حکام جام گسيخته باشند. آنای رفسنجانی دانسته و پيانادانسته اين واقعیت را فاش می کند و به همین سبب است که ما ضرورت عاجل تغيير بنيادي رونهای سیاسی را پيش می کشيم. گشور ما، نياز به تحول بنيادين دمکراتيك دارد. اين به معنای طرد رژيم "ولایت فقه" و تشکيل يك حکومت واقعاً دمکراتيك است که جملی اراده مردم باشد.

آزادی، مسلطه کليدي مبارزه در راه رشد اجتماعي- اقتصادي، فرهنگي است. همه چيز در جامه پايد با شيوه های حقوقی و اقتصادي دمکراتيك اداره گردد. راه ديجري وجود ندارد.

زمانی که ما در آن زندگی می کنيم، زمان تحولات عميق تاریخي است، زمانی است که انسانها می توانند تاریخ را دگرگون کنند و استناده مقول و سازنده از امکانات برای تأمین پيشرتفت اجتماعي را بدست گيرند. فرستت را تباين از دست داد.

جامه کنونی ما بيمار است. زيرا، رژيم حاكم می کوشد تا با توصل به ترور و اختناق از بروز تنوع عقايد و اندیشه ها که برخورده شان حامل پيشرتفت است، جلوگيري کند. فقط بيماران روانی می توانند مدعی شوند که در جامه کثیرالملله ما، تنوع عقیده و نظر وجود ندارد و همه تابع "اسلام تقاضت" هستند. هر عقل سالمی تشخيص می دهد که جامه دارای بافت متتنوع و بغيري است و مخللات آن نيز هر يك به نوعه خود پيچيده. اين مشكلات را می توان از طریق درآمزي خواستها و نظرات و در آخرين تحليل (اگر ما می خواهيم در جاده پيشرتفت اجتماعي حرکت کيم) از طریق عملکرد متقابل تلاشها، ارزشها، دستاوردها و آرمانهای خلق های ساکن ايران، حل کرد.

ناگفته مانند که نظر به پيشرتفت اجتماعي هم نياز

## تحول بنیادین دو ...

نیروهای سیاسی اهوزی‌سیون است؟ چنین ادعائی از جانب وی فقط می تواند عوام‌گریبی صریح ارزیابی گردد. زيرا، در شرایط ترور و اختناق حاکم، این نیروها منطقاً غمی توانند هیچ تأثير مستقیمی - نه مثبت و نه منفی - در روند رشد اجتماعي - اقتصادي داشته باشند و این درست يکی از عوامل اساسی ناکامی در پیان دادن به بن بست بحران ساختاری دامنگیر جامه است.

رفستگان به برنامه پنجماله جمهوري اسلامی براي "مدرنيزه کردن تولید" هم اشاره گرد. اما، اين بارهم هیچ دليلی برای اثبات نظر خود ارائه نکرد و آنچه گفت تکرار طوطی وار "نظرات" گذشته بود که در عمل با شکست روپرورد شده اند. از مجموعه گفته های رفسنجانی این نظر که برای حل مشکلات پايد "به طرف تولید" رفت اصالت دارد، گرچه آنهم باز تکرار يك فرمول پاساچه پيش می تواند وجود داشته باشد. اين از القای علم اقتصاد است. ولی، حرف برسدردک مفهوم "تولید" است. مگر على نيم قرن اخير همه گردانندگان رژيم های حاکم درباره رشد پیسابقه تولید صنعتی و کشاورزی سخن نکته اند؟ مگر سران رژيم هم امروز هم مدعا رشد تولید به میزان ۲۰۰... درصد در اين با آن رفته صنعتی نیستند؟ مگر خود آقای رفسنجانی با رها و بارها مژده "ساخت" هواپیما و زیردریاني و موشك و ... را به "است مسلمان" نداد؟

آري، بدون تولید هیچ مشکلی حل نخواهد شد. اما، وقتی از شاڪاقت معنای واقعی "تولید" طوره می روند، هدفي جز عوام‌گریبی ندارند. سازمان دادن "تولید" واقعی، نه کاذب، پیگانه راه نجات کشور از منجلاب قرق و بیکاری و بی خامانی و فساد و ... کنوش است.

چنان به سرعت تغيير می پايد. مردم ايران به حق می پرسند: در استانه سده، پیست و پیک، ما در کجا هستیم و به کجا می روم؟ اينکه گشور ما از لحظ اجتماعي - اقتصادي در زمرة گشورهای واپس مانده قرار دارد جای تردیدی نیست. علت اين واپس ماندگی هم روش است. رژيم های دیکتاتوري حاکم، سد عصمه هم پيشرتفت در ايران بوده و استند. بنابراین، برای سازمان دادن تولید به معنای واقعی آن، قبل از هرجیز تغيير عاجل رونا ضرورت دارد. پايد مدل اجتماعي - اقتصادي و سیاسی مترقب، دقیق و روشن و دمکراتيك انتخاب شود و شرایط مطمئن اجرایي بی وقهه آن نيز تامين گردد. کوتاه مدت، شکل اداره گشور و یا نظام سیاسی بسکونه اى ریشه اى تغيير پايد.

چرا ايران با وجود متتابع سرشار طبیعی و متابع انسانی کارا و زحمتکش در زمرة گشورهای واپس مانده از نظر اجتماعي - اقتصادي است؟ برای اينکه، انسان در گشورها همیشه از حقوق دمکراتيك شرکت در سرنوشت خویش محروم بوده است. برای اينکه، در گشورها اينسان حقوق دمکراتيك زيرها گذاشده شده است. ديروز "ساله خدا" در زمين، امیال خویش را به عنوان بهترین نظرات به مردم غصب می کرد، پس از انقلاب نيز خود خمنی به مثابه "جانشين خدا" در زمين، تهیين سرنوشت دهها ميليون انسان را حق مسلم خویش دانست و امروز جانشين خمنی می خواهد نظرات گروهي خود و پارانش را به عنوان بهترین راه حل موجود ارائه دهد. چنین مکانیسمی که زايده خودکاری و

به تجدید نظر دارد. پيشرتفت غمی تواند به حساب پيشه برداری پيرمنشانه از متتابع طبیعی، یعنی نابود گردن محیط زیست، به حساب دراسارت تکه‌اشت خلق های انسانها، به حساب گشتن اکنون اکنون ساکن ايران و ... الیام گيرد. همه آنچه گفتند شرکت اعضاي اصلی و مشاور کميته مرکزی ساکن همان محل تشکيل دهد. افزون برواي، هيئت اجرائي پايد نشستهای متعدد و محدودی هم با اعضای حزب که به دلایل گوناگون اکنون نيزروي بالقوه انسان را فراهم سازد. اگر ما متتابع هرچه زودتر، نظام واقعه دمکراتيک را بوجود آوریم و آن را تحکيم بخشيم، محکوم به واپس ماندگي اجتماعي - اقتصادي، فرهنگي و سیاسي خواهيم بود. ما، اطمینان راسخ دارم که ذخیره انرژي اجتماعي در میهن ما به اندازه اى است که بتواند به آرمان انساني تحول عميق در رونما حقق بخشد.

# کارزار مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی

## خواست ما:

رهانی همه زندانیان سیاسی  
و قطع هرگونه شکنجه  
و پایان دادن به اعدامها

به، جناب آقای رئیس‌جمهوری  
ریاست جمهوری اسلامی ایران  
آقای رئیس‌جمهورا

ما از گزارش کمیسیون حقوق بشر  
سازمان ملل متعدد در رابطه با اوضاع ایران  
اطلاع یافتیم. این گزارش مم راستا با اطلاعات  
ما در مورد پایمال شدن حقوق بشر وجود  
شکنجه زندانیان سیاسی و اعدام های وسیع بود.  
به شما اطلاع می دهیم که مرکز  
سندیکاتی ما فهرست اسامی فعالان و مستولان  
سندیکاتی اعدام شده را در اختیار کارگران  
کشورمان قرار داده است.

در حال حاضر، سازمان سندیکاتی ما از  
شما تقاضا دارد تا در مورد آزادی فوری  
نورالدین کیانوری و مردم فیروز که در گزارش  
کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متعدد بارها  
شکنجه آنها مورد تائید قرار گرفته است اقدام  
کنید.

ما همچنین وظیفه خود می دانیم که  
رهانی همه زندانیان سیاسی و قطع هرگونه  
شکنجه و پایان دادن به اعدامها را از شما  
خواستار شویم.

ما افکار عمومی فرانسه را بطور وسیع در  
جريدة پاریسی که شما به تقاضایان خواهید  
داد، خواهیم گذاشت.

یک بار دیگر تمهد خود را به احترام  
گزاری به حقوق بشر و آزادیهای دمکراتیک  
ابراز می دارم و از شما آقای رئیس‌جمهور می  
خواهیم احترامات ما را پذیرید.

۱۹۹۰ مه ۲۱

ژوانه کالانه

دیپر کندرال ث.و.ت.

مسئول امور بین المللی

(رونوشت به سفارت ایران در پاریس)

## اطلاعیه

کمیته دفاع از حقوق بشر و آزادیها  
در فرانسه و جهان  
(به ریاست ژرژ مارشه)

وضع زندانیان سیاسی در ایران بگوی ای خطرناک  
رویه و خامت می گذارد.

نورالدین کیانوری (دیپرال سایپ حزب توده ایران) و مردم فیروز (عضو پیشین کمیته مرکزی حزب توده ایران) به همراه دیگر زندانیان سیاسی به گناه افسای شرابیط غیرانسانی حاکم بر زندانها، در مقابل غایبند سازمان ملل، به زندانیان افرادی انتقال یافته و تحت فشارند.

در شرابیط اختناق و حشیانه که مشخصه اصلی رسمی ایران است، فشار روی زندانیان سیاسی بیوه زنان به مامه هشدار جدی می دهد. زندگی این زنان و مردان شجاع و میهن دوست، این مبارزان راه آزادی در خواست.

دولت فرانسه باید نکرانی خود را به مراجعت رسمی ایران ابراز دارد و مجات زندگی و آزادی زندانیان سیاسی را طلب کند.

اعتراض مم دمکراتها می تواند جلوی جنایات جدید را بکیرد.

برای مجات زندگی و آزادسازی زندانیان سیاسی در ایران به پیش ا

پاریس ۲۲ مه ۱۹۹۰

## مورنینگ استار محکوم می کند

در پی انتشار هشدار "نامه مردم" درباره در مرض خطر جدی قرار گرفتن جان رفاقت نورالدین کیانوری و مردم فیروز، سازمان حزب توده ایران در بریتانیا کارزار چشمگیری برای اندخت و از جمله به انتشار "درخواست عاجل" پرداخت. در این درخواست ضمن اشاره به اقدام رئیس کیانوری در دیدار با کالیندوبل، مجموع الملاقات شدن او و همسرش، مردم فیروز، به اطلاع افکار عمومی رسانده می شود. در پخش پایانی این درخواست، "از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متعدد، غفو بین الملل و همه دیگر سازمانهای حقوق بشر و همه انسانها و حکومتهای آزادیخواه درسراسر جهان" می طبلد که "از طریق فشار واردساختن به حکومت ایران، خواستار رعایت حقوق بشر و آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی در ایران شوند".

در پی انتشار این درخواست، "مورنینگ استار" با نوشتن مقدمه کوتاهی، متن کامل آن را به چاپ رساند. در نخستین سطور مطلب چاپ شده می خوانیم: "کمونیستهای ایران امروز در رابطه با جان دیگر کل پیشین حزب که ده سال است در زندانیان جمهوری اسلامی بسر می برد، هشدار داده اند".

## زنان زندانی سیاسی را آزاد کنید!

"کمیته دفاع از حقوق خلق ایران"، در بخشی از کارزار پیگیریش در راه دمکراسی و حقوق بشر در ایران، افکار عمومی بریتانیا را فراخواند تا از هشت زندانی سیاسی زنی که جانشان را خطر می کند و از کارزاری که بخاطر آزادی بدون قید و شرط آنها برای اتفاقه است، پشتیبانی کنند.

"کمیته دفاع از حقوق خلق ایران" از ممه افراد و سازمانهای عالمی به حقوق بشر دعوت بعمل آورده است که از آین ابتکار با تحت تکفل گرفتن یک زندانی یا بیشتر، از لیست هشت نفره و کارزار بخاطر آزادیشان، حمایت کنند. "کمیته دفاع" اینک در حال گردآوری اطلاعات درباره پرونده این افراد است و شما می توانید جزئیات ضرور درباره زندانی پذیرفته شده از سوی خود را بدست آورید.

در زیر فراخوان "کمیته دفاع" بگوی این چهره هشت زن مبارزه زندانی معرفی شده است.



## جهان زندانیان سیاسی زن در معرض خطر چندی است!

### سازمان عفو بین الملل محکوم می کند

قدیمی راه آزادی و استقلال ایران است). او همسر محمد پورهمزان، یکی از رهبران بنام حزب توده ایران است که در سال ۱۹۸۸ همه با عده زیادی از دیگر زندانیان سیاسی اعدام شد.

#### ناهید درودی آهي

ناهید درودی آهي، حدود ۴۰ سال سن دارد. در اوایل سال ۱۹۸۳ دستکیر و محکوم به ۱۲ سال زندان گردید.

#### فاطمه حسین زاده - طوسی مقدم

فاطمه حسین زاده - طوسی مقدم، شناخته شده به نام گیتی آذرنگ، حدود ۴۰ سال سن دارد. او در آوریل ۱۹۸۳ دستکیر و بخاطر ارتباط با حزب توده (ایران) محکوم به ۱۳ سال زندان شد.

پسر دو ساله اش نیز به همراه او به زندان افتاد، ولی بعدها متوجه کودک آزاد شد و تحت سرپرستی خویشاوندانش قرار گرفت. فاطمه پیش از بازداشت در یک شرکت ییمه کار می کرد. همسرش، سعید آذرنگ، از جمله اعدام شدگان نیمه نخست سال ۱۹۸۸ بود.

#### دکتر میترا عاملی

دکتر میترا عاملی، دکتر طب، در سال ۱۹۸۳ بازداشت شد. او همسر انوشیروان لطفی، یکی از رهبران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود. لطفی در سال ۱۹۸۳ دستکیر و در موج اعدامهای سیاسی در سال ۱۹۸۸ اعدام شد. میترا عاملی در زمان دستکیریش باردار بود



#### دکتر مریم فیروز

مریم فیروز ۲۵ سال دارد. وی صدر سازمان دمکراتیک زنان ایران (عضو سابق هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران) بود و دارای درجه دکترا در زیان و ادبیات فرانسه است. وی کتابهای چندی را ترجمه و یا نوشته است.

مریم فیروز در ۶ آوریل ۱۹۸۳ بازداشت شد و حدود ۳ سال بعد، او را محکمه و محکوم به اعدام کردند. این محکومیت بعداً تخفیف یافت. در طی فرمانروایی رئیس شاه او پس از آنکه به ۵ سال زندان محکوم گردید، ناگزیر به مهاجرت شد و در زمان انقلاب به ایران بازگشت او را در دادگاه انقلاب اسلامی، بدون حضور وکیل دادگاه محکمه کردند و اجازه اعتراض به حکم صادره را به او ندادند.

دکتر مریم فیروز دچار بیماری قلبی است و از رماتیسم رنج می برد و زندانیان گاه از درمان پردازشی او جلوگیری می کنند.

#### دکتر ملکه محمدی

ملکه محمدی حدود ۶۵ سال دارد. پیش از بازداشت یکی از روزنامه نگاران بر جسته و عضو هیئت تحریریه "نامه مردم" و "مجله دنیا" بود. (آفزوین براین ملکه محمدی کارشناس در رشته کشاورزی بود و در این زمینه درجه دکترا داشت). او هم زمان با دکتر مریم فیروز محکمه و محکوم به مرگ شد ولی حکم اعدام او بعداً شکست. (ملکه محمدی در دوران رئیس گذشته نیز مورد تعقیب بود و یکی از مبارزان

در گزارش سازمان عفو بین الملل تصویب می شود که از سال ۱۹۷۹ هزاران زن و مرد به اتهام فعالیت سیاسی علیه رئیس جمهوری اسلامی دستکیر شده اند و بدنهن مراجعات قوانین و موازين حقوقی، محکمه و به زندانیان درازمدت و یا اعدام محکوم شده اند. فقط در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ در سراسر ایران بیش از دو هزار زندانی سیاسی به اتهام داشتن عقاید مختلف رئیس اعدام شده اند.

در گزارش گفته می شود که زنان زندانی سیاسی در دادگاههای انقلاب اسلامی، بدون مراجعات موازين حقوق بین المللی محکمه و محکوم شده اند. آنها بدون محکمه و اثبات جرم در ۷ سال گذشته احتمالاً در سلول انفرادی بوده اند و مورد شکنجه و رقابت غیرانسانی قرار گرفته اند. ارگانهای قضائی جمهوری اسلامی قادر به اثبات جرم این ۸ زن نیستند و نمی توانند دلیلی درباره اتهام آنان عرضه کنند.

#### زهره قائeni

زهره قائeni همراه نخستین گروه رهبران حزب توده ایران بازداشت گردید. در سال ۱۹۸۳ (۱۷ بهمن ۱۱) حدود ۵۰ تن که برای شرکت در جلسه ای به دفتر حزب در تهران رکته بودند، توقیف شدند. همسرش نیز در همان روز بازداشت گردید. آنها علیرغم آنکه از قصد دستکیری خودشان مطلع بودند، ولی برای گریز از دستکیری دست به هیچ تلاشی نزدند. از زهره قائeni تا ۶ ماه پس از دستکیری خبری نبود و به کسی اجازه ملاقات با ندادند.

او تا حدود ۲/۵ سال پس از دستکیری هنوز محکمه نشده بود. پس از آنکه یک آخرین او را محکمه کرد، به ۸ سال زندان محکوم ساخت. این محکومیت از تاریخ انجام محکمه حساب می شد و سه سال و نیمی که وی در زندان بسر برده بود را به حساب نیاوردند. در گزارش گفته می شود که زهره قائeni هنوز هم از جرم منتسب به خود اطلاعی ندارد. زهره قائeni ۲۵ سال دارد، عضو پرجسته سازمان جوانان حزب و سردبیر "آذرخش" بود.

زهره قائeni دبیر دیپرستان بود و تا زمانی که به علت صرفاً سیاسی از کار برکنار شد سرگرم تدریس بود. در دوران رئیس شاه، او یک سال و نیم پغاطر فعالیت های سیاسی در زندان بوده است.



## زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

دلیلی مبنی بر ارتکاب جرم وجود ندارد، را صادر کند. در مواردی که چنین تجدید نظری به این نتیجه می‌رسد که مردمی برای پاسخگویی از جانب زندانی وجود دارد، در آن صورت پایستی یک محکمه عادلانه مجدد همگوان یاموزنین بین الملل بخاطر محکمه عادلانه برگزار گردد. غفو بین الملل برای اعتقاد است که چنین روندی وسیله‌ای برای آزادی مردان و زنان پرشماری را که در ایران بخاطر فعالیت‌های سیاسی غیرقهرآمیزشان زندانی شده اند، فراهم سازد.

## نامه سرگشاده ...

رعایت حقوق بشر در ایران هموار گردید. سفر شما انجام شد و مشروط گزارش دیدارتان نیز منتشر گردید. ما گزارش شما را متناقض ارزیابی می‌کنیم، یعنی در این گزارش هم جنبه‌های مثبت و بیان حقایق و هم کاستی‌ها و ضعف‌های جدی وجود دارد که اساساً رازیده ملاحظه کاری‌های سیاسی است. عدم انتشار نامه ای را که رفیق ما، نورالدین کیانوری، دبیراول پیشین حزب، در جریان دیدارش با شما در اختیارتان گذاشت دقیقاً در پیوند جدایی ناپذیر با این ملاحظه کاری‌های سیاسی هیئت قلمداد می‌کنیم، پس از پایان دیدار شما از ایران، رئیم یک رشته اقدامات تلافی جویانانه علیه زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان و نیز بستگان شهداء آغاز کرد که از آنجله است، قطع ملاقات و اعمال انواع فشارها و محدودیت‌ها بر رفیق نورالدین کیانوری، همسرش، مریم فیروز، منع العلاقات کردن یا راه سلوک اتفاقی ساختن گروهی از زنان زندانی سیاسی، اختیار آن گروه از خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی که دادخواست و شکایت علیه زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان و بودند، به مراجع بازجویی و بازداشت.

حال در این شرایط که کارزاری برای آزادی زندانیان سیاسی برپا گردیده است، از شما می‌طلیم تا رونوشت نامه رفیق نورالدین کیانوری را که دریافت آن را در گزارشان خاطرنشان کرده اید، متشر سازید تا افکار عمومی ایران و جهان با سند متبر دیگری آشنا شوند. چرا که این سند گواهیست بر بیان کنایه هزاران اسیر درین و صدها تن از بیرون فرزندان ایران که عشقی جز آزادی و صلح و پسر دوستی و میهن هرستی و عدالت اجتماعی درستند اشتبند و به دست رئیم تبکار "ولايت قیمه" به جوخته‌های اعدام سپرده شده اند. نامه نورالدین کیانوری برای محکومیت رئیم جمهوری اسلامی که هیچ احترامی برای حقوق و آزادی‌های انسان قائل نیست، از ارزش و اعتبار حقوقی خاصی برخوردار است.

آقای کالیندوپل!

خودداری شما از انتشار نامه رفیق نورالدین کیانوری که خصلتاً یک نامه خصوصی نیست، صلاحتی داشتند امکان به ادامه پایاں سازی خشن حقوق پسر در جمهوری اسلامی ایران ارزیابی خواهد شد.

کمیته، مرکزی حزب توده ایران

ما از همه اعضاء و هواداران و دوستان حزب درخواست می‌کنیم، در هر کجا که هستند متن این نامه را به زبان‌های محلی ترجمه و به آدرس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، به احزاب و سازمانها و رسانه‌های گروهی محلی ارسال دارند.

مرد و زن به عنوان زندانیان وجود دان به پند کشیده شده اند. شکنجه زندانیان سیاسی بطور منظم و در سطحی گسترده صورت گرفته است. ولی این ۸ زن، یک گروه کوچکی از قربانیان پرشمار حکومتی مستند که تمدات خود در زندان رعایت آزادی‌های اساسی مانند آزادی‌های مصحره در پیمان بین المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز آن را پذیرفته است، به دیده احترام نمی‌نگرد.

در بازداشت، این زنان در اختیار یک محکمه قضایی بودند که برآن روح حمایت از زندانیان سیاسی حاکم نبود. این زندانیان بدون هرگونه جرم و محکمه‌ای محکوم به بازداشت نامحدود بودند. در طی این دوره، زندانیان ممکن است به سلول انفرادی اندخته شوند و به شکنجه و بدرفتاری محکوم گردند.

اعترافات گرفته شده در زیرشکنجه می‌تواند از سوی دادگاه‌های انقلاب اسلامی، که در آنها آئین دادرسی کمترین قرابیتی با مجازین حقوق بین الملل ندارد، مبنای برای محکومیت قرار گیرد.

جریان دادگاه‌های سریائی توسط شاهدانی از بین نیروهای سیاسی گوناگون که خود در چنین دادگاه‌های شرکت کرده اند، تعریف شده است. مقامات ایران هیچگاه به درخواستهای مکرر غفو بین الملل در برابر اراده اطلاعات مفصل درباره جریان محکمات پاسخ نداده اند.

غفو بین الملل از سال ۱۹۷۹ از دهها قربانی شکنجه که از شرب و شتم، شلاق خوردن، سوختن با سیکار، اعدام‌های ساختگی و بسیاری از دیگر انواع شکنجه در زندانهای کجی دریافت کرده است. درباره این هشت زن گفته شده است که در طی دوران زندانشان تحت شکنجه و آزار قرار گرفته اند و برای رد اعتقدات سیاسی خود تحت تھی قشار دائم بوده اند.

غفو بین الملل برآن است که حکومت ایران غی تواند زندانی کردن این زنان را توجیه کند و یا دلیلی برای شرکت آنها در یک دادگاه عادلانه ارائه دهد.

گزارش با فراخوان برای آزادی فوري و بلاقید و شرط آنها ادامه می‌یابد.

غفو بین الملل علاقمند است که همه زندانیان سیاسی بدون قید و شرط آزاد شوند. در ایران، جایی که صدها زندانی سیاسی برایه آن اصول دادرسی که مجازین حقوق بشر بین الملل را در مقایس وسیع پایمال کرده است بازداشت شده اند، حکم صادر کردن در قبال مسئولیت جنایی بخاطر جرم‌های ویژه فوق العاده دشوار به نظر می‌رسد. در این شرایط، غفو بین الملل، برآن است که در مورد دلایل بازداشت همه زندانیان سیاسی این ضرورت عاجل به چشم می‌خورد که بوسیله مقامات قضائی صاحب اختیار به تجدید نظر پردازند و فرمان آزادی فوري آنان را که علیه شان هیچ

او فرزندش را در زندان بدنیا آورد. بعد از حدود ۲۸ روز، نوزاد از میترا جدا می‌گردد و به مادر او برای نکهداری در بیرون از زندان داده می‌شود. میترا عاملی در پایان سال ۱۹۸۳ به ۷ سال زندان محکوم شد. بنابر گزارشات موجود، در حال حاضر، آزادی او از جمله درگرو آن است که فعالیت‌های همسرش را در برابر افکار عمومی تبيح کند.

## دکتر فاطمه ایزدی

دکتر فاطمه ایزدی، دکتر طب، تقریباً ۴۰ سال سن دارد. او در فوریه سال ۱۹۸۳ بازداشت گردید. او بعد از یک دادگاه سریائی به ۲۰ سال زندان محکوم شد. همسرش نیز که پیش از او شکنجه و بدرفتاری محکوم گردند.



بازداشت شده بود، در سال ۱۹۸۸ اعدام گردید. او زندانی سیاسی دوران شاه نیز بوده است. در زندان، او مبتلا به سل شده است.

## زهره تنکابنی

زهره تنکابنی، اموزگار است. او ۵ سال در زندان شاه بسر برد. در جریان انقلاب آزادی خود را باز یافت. او دکریار در سال ۱۹۸۳ بازداشت گردید. هنوز روشن نیست که آیا او محکمه و محکوم شده است یا نه؟

## نگرانی عفو بین الملل

عفو بین الملل مخالف زندانی کردن انسانها بخاطر اعتقدات سیاسی مسلط آمیز است. همچنین علاقمند است که همه زندانیان سیاسی در یک دادگاه عادلانه شرکت کنند.

۸ زن نامبرده، بیش از ۷ سال در زندانهای ایران، محروم از حق شرکت در دادگاه عادلانه و دیگر حمایتها در برابر بازداشت خودسرانه، بسر برده اند. آنها و در برخی موارد همسرانشان غسو احزاب سیاسی چیزی بودند که در زمان دستگیری شان هنوز قانونی بوده اند. در حزب توده (ایران) و سازمان ندایان خلق ایران (اکریت) در زمانی که این زنان زندانی شده اند درگیر مبارزه مسلحانه نبوده اند.

در طی یک دهه آشوب سیاسی در ایران، هزاران زندانی سیاسی، بعد از دادگاه‌های سریائی یا بدون هرگونه دادگاهی اعدام شده اند و صدها

هنگامی که کلاس های درس شروع شده بود آنها را با خود می پردازند. وقتی دانش آموزان املاع پیدا می کنند که دوستانشان را کمیته چی ها با خود برده اند به خیابانها ریخته و علیه رئیس دبیرستان شعار سر می دهند و خواهان آزادی همکلاسی های خود می شوند.



## اعتراضات گسترده ضد رژیم در مدارس به دنبال تظاهرات ۲۷ بهمن ماه

□ مدیر دبیرستان دکتر هشت روودی (شاهد) در هفته اول اسفند ماه با امور تربیتی مدرسه درگیر شد. ماجرا از این قرار بود که مدیر، تعدادی دبیر را دعوت به همکاری می کند که موردن پسته امور تربیتی ها قرار نمی گیرد. دبیران دعوت شده به دلیل قابلیت بالا موردن تائید دانش آموزان نیز بوده اند به همین دليل از دبیر در مردم بکار گیری دبیران مورد بحث حمایت می کنند. مسئول امور تربیتی در حال جزویت با مدیر مدرسه سیلی ای به صورت مدیر می زند و کار به آموزش و پرورش منطقه می کشد. سرانجام مدیر مدرسه را عوض می کند. دانش آموزان به محض شنیدن ماجرا قصد ترک دبیرستان را داشتند که درب خروجی را قفل می کنند. ولی قفل توسط دانش آموزان شکسته می شود وهم بسوی ساختمان اداره آموزش و پرورش منطقه ۶ حرکت می کنند. آنان در مقابل ساختمان اجتماع کرده و خواهان بازگرداندن مدیر مدرسه می شوند ولی موفق نمی شوند مدیر را بازگردانند و در جریان این ماجرا چندین عکس خامنه ای پاره پاره می شود.

□ دانش آموزان دبیرستان پسرانه علامه طباطبائی قزوین در روز چهارشنبه ۱۴/۱/۶۸ در حیاط مدرسه آتش روشن می کنند. بدنبال این کار گویا سه تن از دانش آموزان توسط کمیته بازداشت می شوند. روز پنج شنبه عده ای از دانش آموزان با نوشتن متنی، دانش آموزان را دعوت به راضیمانی و اعتراض به دستکنیری همکلاسی های خود می کنند. در این مدرسه شعارنویسی علیه سران جمهوری اسلامی بسیار گسترده است.

□ در اوایل اسفند ماه در دبیرستان نیکان تهران که عده ای از فرزندان سران سرمه در آن درس می خوانند، تظاهراتی علیه رژیم رخ می دهد که برای آن شیشه ها و نیمکت های بسیاری شکسته می شود. در تظاهرات عکس های خامنه ای پاره پاره و شعارهای ضد رژیم داده می شود. هنگامی که کمیته وارد معركه می شود دانش آموزان دبیرستان را ترک گفته بودند. گفته می شود بعداً ۳۰ نفر از دانش آموزان دستکنیر می شوند.

□ در بیرون دبستان دخترانه علوی ورامین شمارهای مرگ بر خامنه ای نوشته می شود. پاسداران رژیم به مدرسه می روند و به مدیر مدرسه ایجاد می گیرند که چرا دانش آموزان را بخوبی تحت کنترل ندارد. مدیر مدرسه اظهار می دارد که او مسئول داخل مدرسه است، نه بیرون از مدرسه. تازه معلوم نیست که شعارهای روی دیوار کار دانش آموزان آن مدرسه باشد.

□ در مدرسه ابوزد (نوروز سابق) در کلاس اول یا دوم راهنمائی، در یکی از کلاسها یاش، شماره ضد رژیم نوشته می شود. وقتی مدیر مدرسه مطلع می شود، فوراً به کلاس می آید و نکاهی به خط شعارها می کند. بعده قاتم دفترهای دانش آموزان را جمع آوری می کند تا نویسنده شعار را پیدا کند. ولی موقع نمی شود.

□ دانش آموزان کلاس های اول و دوم نظری مدرسه پسرانه جنب پارک شناقیق واقع در خیابان دردشت به خیابان ریخته و شمار می دادند "خامنه ای رهبراست، دشمن پیغمبر است". که در درگیری با سپاه ۱۹ نفر از دانش آموزان دستگیر می شوند.

□ در یکی از مدارس شهریار یکی از دانش آموزان در کلاس می گردید که مردم شمار می دهند: "خامنه ای رهبر است، دشمن پیغمبر است".

□ روز نهم اسفند (بعد از ظهر چهارشنبه) در میدان ولی عصر در دبیرستان دخترانه ای مدیر مدرسه برای استفاده دانش آموزان از ترقه های یاصدا، با دانش آموزان درگیر می شود. دانش آموزان به محض خارج شدن از مدرسه شمار "مرگ بر خامنه ای" سر می دهند. در عرض چند ثانیه عده ای از مردم نیز به آنان ملحق می شوند. کمیته چی ها هم سر می رستند ولی برای ازدحام جمیعت صلاح بر آن می بینند که دخالت نکنند و سپس دانش آموزان متفرق می شوند.

□ در اوایل اسفند ماه در دبیرستانی واقع در چهار راه مصدق - فاطمی رئیس دبیرستان عده ای از دانش آموزان را بخاطر، نوشتن شعار به کمیته معرفی می کند. کمیته به دبیرستان آمده گرفتند

## می بینی که تنها هستم با خاطرات گذشته و ...

بعد از اینکه تمام رادیوهای خارجی اعلام کردند که نایابنده حقوق بشر برای بروزی اوضاع داخلی و حقوق بشر به ایران آمده، به خود گفت کنم و ببینم که مردم چه استقبالی از این موقعیت استثنای خواهند کرد. زیرا که می دانستم چه فشاری از جانب تمام گروههای سیاسی داخلی و خارجی به حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی وارد آمده که تن به این عقب نشینی داده اند.

□ روز سوم و روز نایابنده حقوق بشر، آقای گالیندویل بود که جمعیت زیادی از تمام مقاطع ایران برای ارائه دادخواست و بیان گوش ای از کشتار ناجوانمردانه حکومت مقابل دفتر سازمان ملل جمع شده بودند.

□ پیرمرد سفید مویی برای مردم صحبت می کرد و جریان آمدنش به تهران واتفاقاتی که برایش پیش آمده بود را حکایت می کرد. او می گفت: من دیروز از اهواز به ایتجاج کشته است. تقاضای ملاقات با نایابنده کردم پذیرقه نشد، اطراف محل اقامت فرستادگان سازمان بودم که چند نفر ناشناس مرا احاطه کرده و با خود بردند. چشم های مرا بستند و وقتی که چشمam را باز کردند در بیانی خارج از شهر بودم، قاتم مدارک و پولهایم را از من گرفتند و از من خواست دیگر به آن محل مراجعت نکنم. چونکه شناخته شده هستم. از این اتفاقات برای بیشتر مردمی که دادخواست داشتن پیش آمده.

□ آقایی می گفت که من دیروز مراجعت کردم به من گفتند که مدرک و سند بیاور. گفتم چشم فردای آن روز خانم من یا مدارک آمده بود که عده ای او را با خود بردند - قاتم مدارک را از او گرفت. قاتم جیبها و کیفیش را خالی کردن بطوطی که کرایه برگشت به خانه را تداشت - در این رابطه عده زیادی توسط مامورین مخفی حکومتی بازداشت شدند.

□ خانم تعریف می کرد که پاسداران به خانه زنی پیر و مریض که پرسش در رابطه با سازمان مجاهدین سال گذشته اعدام شده بود رتند و او را از رفتن به تهران برای دادخواست منع کرده بودند، به او گفته بودند که چنانچه این عمل از شما سر بر زند قاتم فامیل شما بازداشت خواهند شد. پیرزن بیچاره از وحشت اویاش خمینی سکته کرده و نیمی از بدنش فلخ شده.

□ تعدادی از خانواده شهدای چنیش نیز در مقابل دفتر سازمان مورد حمله ایشان قرار گرفتند

آنها که با آن نیستند پرچسب "محافظه کاران و مرتعمان" بزند، ورزبانهاست. تحقیق و وارسی دمکراتیسم اپوزیسیون بیانگر آنست که، این دمکراتیسم، اگر در مرتبه باشیم، دارای عیار بالائی نیست. مثلاً، از آنجا که انتقاد به یکی از معاونان صدر گروه دمکراتیک مسکو در مطبوعات حزبی خوشایند وی نبود، از حزب کمونیست اتخاذ شوروی خواست تا روزنامه "برادران" را تعطیل کند. و یا معاون صدر سازمان دیکری - به طور مشخص، معاون صدر جمیعت نویسنده‌گان مسکو، به نام "اوریل" (حتماً نام خود را از خط مشی اوریل ۱۹۸۵ حزب کمونیست بشاریت گرفته) - از خود حزب کمونیست اتخاذ شوروی خوشش نمی‌آید و پیشنهاد همه پرسی همه خلقی برای "حل حق حیات حزب" را پیش می‌کشد. در اینجا، پرسشی صریح مطرح می‌شود: اگر اپوزیسیون حاکمیت را بدست گیرد حق کسانی را که با او نیستند" در محراب "دمکراسی" قربانی نخواهد کرد؟

می‌توانند به من اعتراض کنند که دمکراتهای "افرامی" اقلیت را در میان اپوزیسیون تشکیل می‌دهند. البته، احتمالاً چنین هم می‌تواند باشد. نظرات و تلاش‌های خیلی از تماینده‌گان اپوزیسیون هنوز کاملاً تجلی پیدا نکرده و چنین به نظر می‌آید که پشت پرده سخنرانیهای پرسروصدا و خشمگین رادیکال‌های چپ پنهان مانده است. اما، اگر اپوزیسیون در مجموع خود واقعاً نیز دمکراتیک است، چرا چپ‌های افراطی دارای حنجره‌های قوی، نگاههای سوزان و قاموسی مرکب از سقط پرچسب‌ها و شمارها را به عنوان بلندگویشان انتخاب می‌کنند؟ آیا تها برای آنکه می‌تینک‌ها به تعیت از خود وادارند؟ آیا واقعهم لیبرال‌های ما بطور جدی معتقدند که با کمک چنین شیوه‌ها استمرار و دمکراسی سیاسی با فرهنگ امکان پذیر است؟ ممکن است کسی از خواننده‌گان این مقاله بگوید: اپوزیسیون ما تازه سازمان می‌باید و وجود نارسانیها در جریان رشدش ناکنفر است و آیا انتقاد از آن در حال حاضر ارزشی دارد؟ به بارور من ارزش دارد. زیرا، ما آرزوی پیژه رفع کاستی‌ها و نواقص گذشته و از جمله استقرار فرهنگ سیاسی را با رشد اپوزیسیون و جریان‌های سیاسی آلترناتیو پیوند می‌دهیم. اگر ما مبارزه در راه دمکراسی را با دستیابی به فرهنگ سیاسی مرتبط نسازیم، نمی‌توانیم از بردگی گذشته و از عدم آزادی بجات یابیم. به بیان دیگر، جنجال و بحث برای روشن کردن مناسبات بین لایه‌ها و گروههای مختلف برس تسمیم پاته لاغر می‌باشد. تجدید تقسیم "اراضی مورد اختلاف"، جستجوی "نگاهکاران" و "مسئولان" شکست کمونیسم سریازخانه‌ای می‌رود تا آزادی را رسخ کند. در شرایط بحران عمیق و همه جانبه، کوشش کلیه لایه‌ها و گروهها و از آن‌جمله اپوزیسیون باید به تنظیم و تحقیق شیوه‌های واقعاً علمی، عملی و حتماً مسلط آمیز یعنی غیرقابل اجرا بودن دستیابی به توافق اجتماعی و سیاسی ساختمان سویالیسم انسانی و دمکراتیک، متوجه گردد.

**کردن مالکیت دراشکال گوناگون مالکیت اجتماعی و فردی هم امکان پذیر است. اگر آنها در پرخورد به این موضوع از عقل سلیم تبعیت کنند و از ایدئولوژی کرامی خود دست بردارند، در انصورت کسی فرق بین آنها و حزب حاکم نخواهد دید. اما، در چنین حالتی پراساس کدام سنتکایه ایدئولوژیک می‌توان برای کفار زدن حزب حاکم از حاکمیت مبارزه کرد؟**

بازی جدی ایدئولوژیک اپوزیسیون که برای رد اندیشه‌های سویالیستی و یوازات آن رد انتخاب سویالیستی، ایدئولوژی کرامی تازه به تازه طرازیندی می‌کند، از کجا تغذیه می‌شود؟ فکر می‌کنم، یکی از علل عمدۀ عبارتست از درک جدی نیروهای اصلاح طلب حزب کمونیست اتخاذ شوروی از اندیشه اساسی سویالیسم انسانی و دمکراتیک که متداول‌تری اپوزیسیون را پیش از پیش تک می‌سازد و آنرا وادار می‌کند تا برای خویش راهی بیاید که فرق اصولی با راه حزب حاکم داشته باشد. بدینسان، اپوزیسیون دست به دامان چنان اصول ضد سویالیستی می‌شود که به باور من نه تنها در مقایسه با سویال دمکراسی، بل حتی ایدئولوژی معاصر بورژوازی، آنکرویست است.

به عقیده من، با نظرات دقیق بر ایدئولوژی گرامی اپوزیسیون، به آسانی می‌توان بی بود که محرك آن، نه فقط و نه به آن درجه پیکاوی آرمانهای معین، بلکه غرور سیاسی و علاقه به مبارزه در راه حاکمیت با تسلیم به هر وسیله است. اگر اینطور نمی‌بود، اگر اپوزیسیون از غرور و ایدئولوژی کرامی صرف‌نظر می‌کرد، امکانات بسیاری برای سازش و همکاری با خط مشی اصلاح طلبانه حزب کمونیست اتخاذ شوروی پیدا می‌شد که حداقل، در حال حاضر، در شرایط وجود خطر استقرار مجدد سیستم فرمادنی - اداری در کشور، ضرورت دارد.

**امروز، اپوزیسیون که سخت سرگرم مبارزه برای دستیابی به حاکمیت است، نه محافظه کاران، بل سمتگیری اصلاح طلبانه در حزب کمونیست اتخاذ شوروی که هوادارانش پراس دولت قرار دارند، مخالف عمدۀ سیاسی خود می‌داند. برخی از نایاندگان اپوزیسیون می‌کوشند تا از دیگر اسلوبهای اشکار تبلیغاتی نیز بهره کیرند. آنها م. س. گاریاچ و دیگر سران جناح اصلاح طلب حزب کمونیست اتخاذ شوروی را با مرجعین در یک ردیف می‌گذارند. این طرح هدف پرکنار کردن انها از حاکمیت از جانب برخی از استواتری دانان اپوزیسیون، مطابقت تمام با نیت... دینا آندریوا دارد که ۲۲ فوریه در میتینگی در مسکو، از همکران محافظه کارش خواست تا به کار "گروه اپورتونیست راست" گاریاچ و دیگر نظر می‌اید که بدینسان نیز استراتژیکی ایدئولوژی کرامی را شاید فقط محافظه کاران ثابت قدم غرب از نوع ف. فون هاتیک مدافعان بازار آزاد مطلق و مبود مزهای اقتصادی اپوزیسیون می‌پذیرند. به نظر من، حتی ف. فون هاتیک نظرات وی، مالکیت خصوصی را چکونه درک می‌کند که یکی از شهروران من و مدافع نظرات وی، مالکیت خصوصی را چکونه درک می‌گوید: "من همه چیز به استثنای مالکیت دولتی را خصوصی می‌خوانم". در اینصورت جنجال پرسچیست؟**

**اپوزیسیون ما با مفهوم "مالکیت خصوصی" بسان کودک و اسیاب بازی دلخواهش، استفاده می‌کند و حاضر به شنیدن این موضوع نیست که غیردولتی و شخصی**

تبدیل شده، رویرو هستیم. ایدئولوژی کرامی؛ فقط اپوزیسیون، دمکراتیک و مرتقی است. حزب کمونیست اتحاد شوروی لیاقت مدایت دگرگونسازی را ندارد و اصولاً قادر برنامه دگرگونسازی است. رهبران اپوزیسیون در صفحات روزنامه "دلایل و فکرها" (شماره ۱۵ سال ۱۹۹۰) با اینجان بازک می‌زنند که "دریاره کدام" مشی استراتژیک اپوزیسیون سخن می‌رود؟ و بدینسان با یک حرکت بر پلنوم آوریل ۱۹۸۵ و پلنوم های بعدی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سخنرانیهای عدیده توریک م. س. گاریاچ و دیگر ایدئولوگهای مشی اصلاح طلبانه حزب کمونیست اتحاد شوروی، خط بطلان می‌کشند. کاریاچه کمیته مرکزی حزب کمونیست برای کنکره بیست و هشت حزب که تنوع مالکیت، مناسبات بازار و روابط تولید کنندگان کالا، اولویت های همه بشری، تواندیشی سیاسی، پلورالیسم سیاسی، ضرورت چند حزبی، رشد اندیشه سویالیسم انسانی و دمکراتیک را ارائه کرده، از دیدگاه اپوزیسیون فقط تکه پاره های استالینیسم است. یکی از نظریه پردازان اپوزیسیون قاطعه‌ای اعلام می‌کند: "کاریاچه حزب کمونیست اتحاد شوروی روی سه نهنگ بلشویسم - دیکتاتوری پرولتاریا، انحصار یک حزب در حاکمیت، انحصار مالکیت دولتی - بنا شده است.

**مسلح شدگان به ایدئولوژی گرامی می‌نویستند، "پلاتقرم حزب کمونیست اتحاد شوروی نادرست است، زیرا نمی‌تواند جز این باشد". یعنی، هربرنامه حزبی را هرقدر هم دمکراتیک و مرتقی باشد، به آسانی می‌توان استالینیستی معرفی کرد.**

**ایدئولوژی کرامی؛ مالکیت اجتماعی پایه ندارد، فقط مالکیت خصوصی شامل واقعی آزادی انسان و مجموعه حقوق وی است. (این طرز تفکر یکی از مشهورترین رهبران اپوزیسیون است). تصور می‌کنم که این ایدئولوژی گرامی موجب حیرت نه تنها مارکسیست‌ها، بل اکثر غیرمارکسیست‌های معاصر از و براندت گرفته تا د. ک. گلبرایت خواهد بود. زیرا خود آنها ریشه دواني روند اجتماعی شدن مالکیت خصوصی در غرب را که مدت‌هاست سیمای کلاسیک خود را از دست داده، به طرز قانع کننده ای اثبات کرده اند. این ایدئولوژی گرامی را شاید فقط محافظه کاران ثابت قدم غرب از نوع ف. فون هاتیک مدافعان بازار آزاد مطلق و مبود مزهای اقتصادی اپوزیسیون می‌پذیرند. به نظر من، حتی ف. فون هاتیک نظرات وی، مالکیت خصوصی را چکونه درک می‌کند که یکی از شهروران من و مدافع نظرات وی، مالکیت خصوصی را چکونه درک می‌گوید: "من همه چیز به استثنای مالکیت دولتی را خصوصی می‌خوانم". در اینصورت جنجال پرسچیست؟**

اجتماعی بینایین را تصدیق کردند.  
از تجربه ایالات متحده آمریکا، که امروزه

برسر زبانهاست، مثال بیاروم. احزاب جمهوریخواه و دمکرات که تصویر آلترا ناتیو واقعی درباره شیوه های تکمیل جامعه آمریکا دارند، انتخاب بینایین اجتماعی - سیاسی ملت را که در قانون اساسی فدرال تصریح شده، هیچگاه مورد تردید قرار نداده اند.

قياس میان پیشرفت در کشور ما و آمریکا و نیز دیگر جوامع غربی شاید کشدار باشد؛ ما برپایه اجتماعی دیگری رشد می کنیم. ولی حرف پرسن قیاس مستقیم میان ما نیست، حرف پرسن آنست که پیشرفت مسالمت آمیز در هر جامعه ای در صورت وجود موافقت میان نیروهای عمدۀ سیاسی در برخورد به ارزش های بینایین امکان پذیر است. به اعتقاد من، پیشرفت مسالمت آمیز جامعه ما، حتی رادیکال ترین دگرگونسازیها، فقط در چارچوب انتخاب سوسیالیستی که با سروایای وجود کشور و مردم عجین شده، به شوط پذیریش هم از جانب حزب حاکم وهم از جانب اپوزیسیون ممکن خواهد بود. نفع انتخاب سوسیالیستی، خطر واقعی برای دورنمای رشد مسالمت آمیز دگرگونسازی است.

تا چندی پیش اپوزیسیون سیاسی نیز انتخاب سوسیالیستی را نفی نمی کرد. امروز، اگرنه همه، بلکه بخش بزرگی پرچم ایدئولوژیک را عوض می کند.

ظاهرا اپوزیسیون در حرف خواهان ایدئولوژیک زادی و مبارزه با ایدئولوژی کرانی است. اما، همان اپوزیسیون با وارد آوردن ضربه به اصول مختلف نظراتش با یکدست، با دست دیگر ایدئولوژی کرانی و پیش خود را که دارای مفاهیم و نمادها و سمت گیری پرجسته اجتماعی - سیاسی است، تدوین می کند که پاید پذیرفت. اینهم ثونه هائی چند.

ایدئولوژی کرانی<sup>۱</sup>، مجموعه راه طی شده توسط اتحاد شوروی عمیقا خطا بوده، انقلاب اکابر مخلوق مصنوعی بلشویکها، به رهبری لنین بود و هم آنها آفریننده سوسیالیسم فرمانده - اداری بودند که روسیه را از شاهراه بشریت "منحرف" کرد. باید گفت که مضمون این ایدئولوژی کرانی بمقوع خود، مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. با حاملان این نظرات درآینده هم می توان و باید بحث کرد. ولی چنین به نظر می رسد که برای نظریه پردازان اپوزیسیون دلایل علمی معنایی ندارد و محرك اصلی آنها، نه حقیقت، بل هدف سیاسی تحکیم روحیه ضد کمونیستی فزاینده در شرایط بحران سوسیالیسم است. درواقع هم، ما با بازی "ورق" ضد کمونیستی و ضد لینینی دارای هدف های ضد سوسیالیستی که ناگهان به دستاپیز اپوزیسیون

ادامه در صن

## فرهنگ سیاسی و اپوزیسیون

روزنامه "پراودا"، در فسارة ۱۷ سال جاری میلادی مقاله ای به قلم و سوگرین، سردبیر مجله "علوم اجتماعی" منتشر کرده است. این مقاله نه تنها برشی چنیه های ورودهای سیاسی - اجتماعی که در حال حاضر در اتحاد شوروی می گذرد را بهرسی می کند، بلکه موضوع پسپار مهم ضرورت مراجعات فرهنگ سیاسی در بحث و مبارزه را که برای همکان ضرور است با ذکر مثالهای گوناگون می شکافد. نامه مردم با توجه به حدت مسائل مطرحه در مقاله، من ترجمه آنرا منتشر می نمایم.

کسی اعتراض را رهبری می کند و چه کسانی را امروز به حق می توان رهبران اپوزیسیون نامید. پرسش این است، آیا آنها خواهند توانست مصالح کشور را بر هوا و هوں سیاسی خویش ترجیح داده و از بازی پوپولیستی با احساس توهه ها دست بردارند و نسخه های معقول و صحیح و از نظر علمی مدلل معالجه بیماریهای اجتماعی را که سرنوشت دگرگونسازی به میزان زیادی وابسته به آنهاست، اراده دند؟

ولی، اصولا باید دید که از کدام

اپوزیسیون سیاسی سخن می رود. روش است

که اپوزیسیون بسیار متنوع است و در درون آن

جزیانهای مختلف رشد می کند. با وجود این،

دو جریان عده را می توان برجسته کرد:

آنها که از موضع راست و محافظه کارانه اهرم

مشی اصلاح طلبانه دگرگونسازی پرخاسته اند

و کسانی که زیرشعراهای چپ و رادیکال موضع

گرفته اند.

پوشیده نیست که اپوزیسیون توانسته

نفوذ نسبتا گسترده ای دست و پا کند و حتی

برشی گروههای سیاسی هم بوجود آورده

است. گرچه شرکت کنندگان در این گروههای

ناهمگونند، با اینهمه، اکثر آنها از نظریه اساسی

انتخاب سوسیالیستی جامعه ما، متابعت

می کردند. اما، در این اوخر، بیویه پس از

تغیرات بینایی در کشورهای اروپای شرقی،

تناسب میان طوفاران انتخاب سوسیالیستی و

مخالفان آن بسود گروه دوم تغیر یافته است. و

این تحول که نشانگر گستاخی ایدئولوژیک

میان اپوزیسیون و مشی اصلاح طلبانه حزب

کمونیست اتحاد شوروی و دولت است،

دگرگونسازی را با خطر جدی روپرور می سازد.

البته، امروز که شعار "ایدئولوژیک زدایی"

مد روز شده، می توان گفت، آیا تکه روی

همیت فرق ایدئولوژیک میان رهبری و

اپوزیسیون ارزش دارد؟ به باور من ارزش

دارد و در این مورد هم، باریکر به تجربه

دگرگونی های سیاسی رشد یافته در کشورهای

خارجی مراجعه می کنم: پیشرفت اجتماعی

مسالمت آمیز در آنها، تنها زمانی امکان پذیر شد

که حزب حاکم و اپوزیسیون سیاسی باوجود

اختلاف نظرها، ضرورت توافق درباره ارزش های

در افکار عمومی عقیده مبنی بر تجربه تاریخی، جهانی دایر بر ضرورت وجود اپوزیسیون سیاسی برای مسابقه در راه دستیابی به حاکمیت سیاسی ضرور و بسود جامعه است و قابلیت زیست آنرا تحکیم می بخشد و ضامن رشد تاریخی مترقب است، هرچه بیشتر ریشه می دوائد. اما، همان تجربه تاریخی نشانگر وجود امکانات واشکال گوناگون مناسبات متقابل میان حاکمیت و اپوزیسیون است که همه آنها برای دمکراسی رشد یافته و در جوامع دارای فرهنگ سطح بالا، مساعد و قابل پذیرش اند. کوتاه سخن، این پدیده نوین برای ما معنی دارد است.

مساعدتر و بنا براین قابل پذیرش تر آن مناسباتی بشمار می روند که شیوه های مسالمت آمیز مبارزه و تعریض احزاب برای رد اداره اهرم های دولتی، راه مسالمت آمیز تغییرات اجتماعی، اصلاحات عمیق و در مجموع پیشرفت تاریخی را تامین می کنند. امکانات تاریخی اینگونه اشکال مناسبات متقابل، در خلی از کشورها از بحث آزمایش گذشته است. برای مونه به انگلستان اشاره می کنم که طی تقریبا ۳۵۰ سال، انقلاب قهرآمیز نی شناسد و در مواردی حتی مونه پیشرفت تاریخی است. و این، اکثر مشروطه برashکال و موازین تدوین شده از نظر حقوقی، اما بطور عده متکی بر سوابق میان حزب حاکم و اپوزیسیون بوده است. مجموعه این اشکال و موازین آنچه را فرهنگ سیاسی احزاب می نامند، تشکیل می دهند.

وظیفه فراگیری فرهنگ سیاسی برای جامعه ما هم ملزم است. ما، ناظر "تصادم" بیش از حد امیال و هوں ها بیویه در زمینه حل معضلات ملی در جامعه هستیم و در این مورد از بکارگیری "زور" فعالانه استفاده می شود و زیان اقام حجت سیاسی مد روز شده است. البته می توان گفت که، مسئولیت "بیماری کودکانه" دمکراسی را خود مردم به عهده دارند. اما، به نظر من چنین پاسخی قانون کننده نیست. خصلت میتبینگ ها و تظاهرات و قابلیت آنها برای تبدیل شدن به عرصه بحث و گفتگو و سازش و همراهی به مثابه شاخص مهم فرهنگ سیاسی، عمدتا وابسته به آن بوده و خواهد بود که چه